

۴۲۳۵۴۲

۱۴۸۱۱۴۹

غرب زدگی

جلال آل احمد

انتشارات امیر محمد

ن: ۵۱۲، ۶۶۷۲، ۶۶۷۳۷۵۶۲ تهران

تلف: ۹۱۲۱۰۰، ۱۲۰۰

www.ketab.ir

سرشناسه: آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۴۸
عنوان و نام پدید آور: نون و القلم / جلال آل احمد.
مشخصات ظاهری: تهران: انتشارات امیر محمد: ۱۳۹۴
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۲-۶۵-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: استان های فارسی -- قرن ۱۴
شناسه افزوده: موسسه فرهنگی هنری خانه پارسی دوستان

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتاب شناسی ملی:

نام کتاب: نون و القلم

نویسنده: جلال آل احمد

چاپ اول: بهار ۱۳۹۵

ناشر: امیر محمد

شمارگان: ۵۰۰ جلد

ناظر چاپ: حسین مقدسی

حروف چینی: سهیلا بابایی

صفحه آرایی: عبدالله رفیعی

طراحی جلد: بهران مهرعلیان

طراحی و صحافی: دیجیتال

قیمت: ۷۰۰۰ هزار تومان

این کتاب بامشارکت موسسه فرهنگی هنری خانه پارسی دوستان به چاپ و نشر رسیده است.

کلیه حقوق چاپ و نشر مختص انتشارات است

کپ نامشو

جلال، واده بال این است.

قلم جلال آل احمد دارا، قد است نامش خویش بوده و خواهد بود. برای توصیف و تعریف آل احمد بهتر است نوشته‌ها و فائزوی
را از هم تمایز کرد. وی در دوران پانزدهم و ششدهم پیش داستانهای بسیاری را نوشته و در گذران مقالات اجتماعی و
سیاسی بسیاری را برای نسل ایرانی به سند تاریخ فرستاد. ایراد ما به او این است. آثار ادبی وی هنوز زنده و زنده خواهند ماند.

انتشارات امیرمهر

بهار ۱۳۹۵

فهرست مطالب

۱۱	۱. شانزده تن
۱۵	۲. پیش درآمد
۲۱	۳. طرح یک بیماری
۳۵	۴. نخستین ریشه های بیماری
۴۹	۵. سرچشمه اصل سیل
۶۳	۶. نخستین گنبدی ها
۷۷	۷. جنگ تانک ها
۹۷	۸. راه سکس طلمس
۱۱۵	۹. خری در پوست شش شیر علم؟
۱۲۹	۱۰. اجتماعی به هر ریخته
۱۴۳	۱۱. فرهنگ و دانشگر می کنند
۱۵۹	۱۲. کمی هم از ماشین زد
۱۷۹	۱۳. اقتریت الساعه

به عنوان مقدمه

شانزده تن

من صبح روزی دنیا آدم که خورشید نور نداشت. بیللم را برداشتم و به معدن رفتم و شانزده تن زغال نمره ۹ بار زدم. رئیس ریزه‌ام گفت: «هاماشالا! خوشم آمد.» تو شانزده تن بار می‌زنی و به جایش آنچه داری، اینکه یک روز پیرتری و تا خرخره در قرض فرو رفته‌تر. آهای پطرس مقدس! دو روح ما خط بکش! که ما روحمان را به انبار کمپانی سپرده‌ایم. وقتی می‌بیند دارم می‌آیم، بهر است کنار بروید؛ خیلی این کار را نکردند و مردند. من یک مشتم آهن است، آنیکیش فولاد؛ اگر مشتم راست بهتان نگیرد، مشتم چیم می‌گیرد! بعضی‌ها معتقدند که آدم از خاک خلق شده اما من فقیر دیوانه‌ای هم هست که از عضله و خون درست شده، از عضله و استخوان و استخوان و از مغزی ضعیف و پستی قوی. تو شانزده تن بار می‌زنی و آنچه به جایش داری، اینکه یک روز پیرتری و تا خرخره در قرض فرو رفته‌تر. آهای پطرس مقدس! ما را به مرگ بخوان؛ ما نمی‌توانیم بیاییم. ما روحمان را به انبار کمپانی سپرده‌ایم. Merle Travis شعرا: مرل تره‌ویس Ernie Fird آواز: ارنی فورد به نقل از: صفحه ۳۳ دور - ساخت «کاپیتول ریکوردز» آمریکا. (باتشکر از «بتی توکلی» که کتابت صفحه را برایم بیرون نویس کرد.) متعدد آن شورا، چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۴۰ و چهارشنبه ۲۷ دی ۱۳۴۰. مجموعه گزارشهای اعضای آن شورا در بهمن ۱۳۴۰ از طرف وزارت فرهنگ منتشر شد؛ اما جای این گزارش البته در آن صفحات نبود که نه بیاقبتی را داشت و نه امکانش را. هنوز موقع آن نرسیده است که یکی از دوایب وزارت فرهنگ بتواند چنین گزارشی را رسماً منتشر کند؛ گرچه موقع آن رسیده بود که اعضای محترم آن شورا تحمل شنیدنش را بیآورند. ناچار این گزارش منتشر نشده ماند و نسخه‌های ماشین شده آن به دست این دوست و آن بزرگوار رسید که خواندند و زیر و روهاش کردند و به پیراستنش یادآورهای نمودند؛ از جمله

این سروران، یکی دکتر محمود هومن بود که سخت تشویقم کرد به دیدن اثری از آثار «ارنست یونگر» آلمانی، به نام عبور از خط که مبحثی است در نیهیلیسم؛ چرا که به قول او، ما هر دو تا حدودی یک مطلب را دیده بودیم؛ اما به دو چشم و یک مطلب را گفته بودیم، اما به دو زبان و من که زبال آلمانی نمی دانستم، دست به دامان خود او شدم و سه ماه تمام، هفته ای دست کم دو روز و روزی دست کم سه ساعت، از محضرش فیض ها بردم و تلمذها کردم و همین شد که عبور از خط، به تقریر او و تحریر

www.ketab.ir

پیش درآمد

طرح نخستین آنچه در این دفتر خواهید دید، گزارشی بود که به «شورای هدف فرهنگ ایران» داده شد؛ در دو مجلس از جلاستمن ترجمه شد. در همین یرودار بود که «کتاب ماه» کیهان راه افتاد؛ اوایل ۱۳۴۱ حاوی فصل اول عبور از خط و ثلث اول غرب زدگی. همین ثلث اول، «کتاب ماه» را به توقیف افکند و عاقبت کارش به آجا کشید که هسته غرب زدگی را بیندازد و «کیهان ماه» بشود؛ که آنهم یک شش ماهه بیشتر دوام نکرد. اما متن غرب زدگی را من در مهر ۱۳۴۱ در هزار نسخه منتشر کردم؛ به استقلال و اینک این همان متن است با افزایش ها و کاهش هایی و به تجدید طری در احکام و قضاوتها. همینجا بیاورم که من این تعبیر غرب زدگی را از افادات نه ناهی سرور دیگرم حضرت احمد فردید گرفته ام که یکی از شرکت کنندگان در آن «شورای هدف فرهنگ» بود اگر در آن مجالس داد و ستدی هم شد. یکی بیان من و او بود - که خود به همین عنوان، حرف و سخنهای دیگری را در بسیار هم شنیدنی - و من امیدوارم که جسارت این قلم، او را سر حرف بیاورد. سور این متن چاپ دوم چیزی شده است، اندکی مفصل تر از اولی که یکبار در اواخر ۱۳۴۲ نوشتمش برای چاپ دمی در نسخ فراوان و به قطع جیبی؛ که آنهم زیر چاپ توقیف شد و ناشرش - بنگاه جاوید - ورشکست؛ که روی من از این بابت سیاه است اما مگر از پای می شو نشست؟ این بود که بار دیگر در فروردین ۱۳۴۲ من را از نسخه ششم و فرستادم فرنگ به قصد اینکه بدست جوانان دانشجوی مقیم آن دیار چاپ و منتشر بشود؛ که نشد و مال بد بیخ ریش صاحبش برگشت که می بینید؛ با هر آرایش و پیرایشی که دیده می بخشید که حوصله از نو نوشتنش نیست که اگر چنین می کردم؛ اکنون کار دیگری پیش رویتان بود اما در این مدت چند بار در تهران و یکبار در کالیفرنیا چاپ عکسی همان متن اول مخفیانه و بی صلاحدید مرحوم نویسنده منتشر شد و چه پولهای گزافی که بندگان خدا به خرید آن

هدر کردند سر سانسور سلامت باد که حق نشر اثری را از صاحبش می‌گیرد و
 عملاً به دیگران می‌دهد که دلی دارند و بازاریابند و فقط از سفره گسترده بوی
 مشک می‌شنوند به این ترتیب بود که بر سر این اباطیل بیشتر هو زدند تا
 حرفی و بیشتر اسمی سر زبانی افتاد تا که حقی بر کرسی بنشیند اما تک و
 توکی از منقدان که از نوشته‌هایشان پندها گرفتیم و نکته‌های درست نقدهایشان
 را رعایت کردم چنان دیر از خواب بیدار شدند که به بیداری این دفتر باورم شد
 باورم شد که این صفحات مشوش، برخلاف انتظار نویسنده‌اش، لیاقت این را
 داشت که هنوز پس از شش هفت سال قابل بحث باشد من خود گمان می‌کردم
 که تنها بحث از مسئله روزی است و دست بالا، یکی دو سال بعد مرده؛ اما
 می‌بینید که در همچنان در جوارح هست و بیماری، دایره سرایت خود را روز
 به روز می‌افزاید این است که با همه حکم‌ها و قضاوت‌ها و برداشت‌های شتابزده
 ای که دارد، باز به‌شمارش رضا دادم و می‌بخشید اگر پس از گذر از این همه
 صافی، هنوز هم قلم، استوار است و همچنان امیدوارم که حفظ کنیدش از
 دستبرد الخناسان روزگار کنسرواز سیاطین اند.